




مرد فروتن

گنجینه ۱۰



در یکی از روزهای گرم تابستان، گروهی از زائران به زیارتگاه تاریخی در کوهپایه‌های شهر سفر کردند. این زیارتگاه به خاطر حالت عرفانی و آرامش خاصش شناخته شده بود و هر ساله هزاران نفر برای دریافت برکات معنوی و روحی به آنجا می‌رفتند. در میان زائران، فردی به نام رضا وجود داشت که به خاطر ویژگی‌های خاصش شناخته می‌شد. رضا، یک تاجر موفق و ثروتمند، به خاطر موقعیت اجتماعی و دارایی‌هایش همیشه در مرکز توجه بود. او تصمیم گرفته بود به زیارتگاه برود تا آرامش و نزدیکی به خداوند را تجربه کند.





جلوی درب زیارتگاه دو تکه چوب به طول های ۷۰ و ۹۰ سانتی متر در کنار هم قرار گرفته بود. هنگام ورود، پای رضا به یکی از این چوب ها برخورد کرد و ۲۰ سانتی متر از آن به زیر چوب دیگر رفت. رضا ساعت ۱۲:۰۵ وارد زیارتگاه شد. بسیاری از زائران به او توجه کردند. او با لباس های مجلل و ظاهری برجسته وارد شد و بلافاصله توجه همه را به خود جلب کرد. اما با وجود تمام تجملاتش، با فروتنی و احترام به زیارتگاه وارد شد و سعی کرد از هرگونه تجملات و توجه دوری کند. در طول زیارت، رضا با دقت و تمرکز به عبادت پرداخت. او به نوبه خود در صف زائران قرار گرفت و هیچ گونه نشان از برتری یا تفاوت با دیگران نداشت. در کنار او، پیرزن مسن و فقیری با دلی پر از ایمان و امید، در حال دعا و عبادت بود. پیرزن، با لباس های ساده و آشفته، به آرامی به دعا مشغول بود و گاهی با نگرانی به اطراف نگاه می کرد.

زمانی که نوبت به حضور در محوطه زیارتگاه رسید، رضا متوجه شد که پیرزن در تلاش است تا به مکان مناسبی نزدیک به زیارتگاه برسد، اما به دلیل سن و وضعیت بدنی اش، مشکل داشت. رضا، با مشاهده این وضعیت، به آرامی به سمت پیرزن رفت و به او کمک کرد تا راحت تر به جایگاهش برسد.

پیرزن با چشمان پر از شگفتی و قدردانی به رضا نگاه کرد و گفت: "خداوند از تو راضی باشد، جوان! چه زیباست که کسی از دل خود به دیگران کمک می کند."

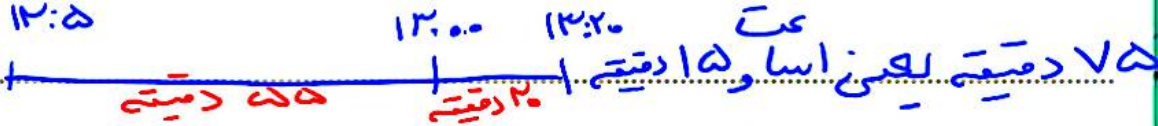
رضا با تواضع و فروتنی پاسخ داد: "کمکی کوچک است که از دل انجام می شود. همه ما در برابر خداوند برابر هستیم و مهم این است که با دل صاف و نیت پاک عبادت کنیم."

ساعت ۱۳:۲۰ وقتی که زیارت به پایان رسید زائران به خانه های خود بازگشتند. رضا و پیرزن هر دو با احساسی عمیق از آرامش و رضایت به زندگی خود ادامه دادند. رضا با رفتار خود، درک عمیق تری از مفهوم فروتنی به دست آورد و نشان داد که حتی در موقعیت های برجسته نیز، احترام و کمک به دیگران، بزرگ ترین ارزشی است که می توانیم ارائه دهیم.

با توجه به متن، به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱. شغل رضا چه بود؟ تاجر مرفق و ترومند

۲. مدت زمانی که زیارت رضا طول کشید را محاسبه کنید.



۳. زیارت در چه فصلی بود؟ تابستان

۴. مردم، زیارتگاه را با چه ویژگی هایی می شناختند؟

حالت عرفانی و آرامش حاصل

۵. چرا هر سال هزاران نفر به زیارتگاه می رفتند؟

برای دریافت برکات معنوی و روحی

۶. علت نگرانی پیرزن چه بود؟

می خواست به مکان مناسبی برای زیارت برود اما به دلیل سن و ضعف بدنی ندر این

۷. پس از کمک رضا به پیرزن، او به رضا چه گفت؟

خدا از تو راضی باشد، چه زیباست که از دل خودت به دیگران کمک می کنی.

۸. اندازه طول درب زیارتگاه چقدر بود؟

$$۹۰ + ۷۰ = ۱۶۰$$

۱۶۰ سانتی متر بود

۹. پس از برخورد پای رضا به چوب، اندازه طولی که دو چوب در کنار هم داشتند چقدر

$$۱۶۰ - ۲۰ = ۱۴۰$$

شد؟ ۱۴۰ سانتی متر شد

۱۰. با دو تکه چوب جلوی درب زیارتگاه چه طول هایی را می توان ساخت؟

$$۹۰ + ۷۰ = ۱۶۰$$

$$۹۰ - ۷۰ = ۲۰$$